

تعليق عمره مفرده تا اطلاع ثانوی



بازیگر ترس و طنز



تیتراهای امروز

رزمندگان حزب‌الله لبنان در نامه‌ای مهم به سیدحسین نصرالله با آرمان‌های مقاومت تجدید ميثاق کردند

نامه میدان به فرمانده

دستورالعمل جدید تنظیم بازار خودرو توسط شورای عالی رقابت ابلاغ شد

فروش خودرو فقط در سامانه

محدودیت خرید خودرو برای دارندگان پلاک برداشته شد

در حمله مسلحانه زندانیان فراری در اکوادور دست‌کم ۱۰ شهروند این کشور کشته شدند

جولان تبهکاران در شهر!

بررسی ستاره‌های بزرگ جام ملت‌های آسیا به بهانه شروع این جام از فردا

طارمی و سردار در جمع ستارگان



ارتش ملی یمن از حمله به یک کشتی آمریکایی در نزدیکی بندر الحدیده خبر داد

سیلی یمن به آمریکا

یحیی سربع: این عملیات واکنشی اولیه به حمله اخیر نیروهای دشمن آمریکایی به نیروی دریایی ما است

سنتکام: ۱۸ پهپاد، ۲ موشک کروز و یک موشک بالستیک را در حمله پیچیده یمن خنثی کردیم

گروه بین‌الملل: فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) سه‌شنبه در بیانیه‌ای ادعا کرد حوثی‌ها (انصارالله یمن) «حمله پیچیده»ای شامل موشک‌ها و پهپادها را در دریای سرخ انجام دادند. سنتکام در بیانیه‌ای که در شبکه اجتماعی ایکس منتشر شد، ادعا کرد این حمله حدود ساعت ۹:۱۵ صبح به وقت محلی رخ داد و در آن پهپادهای تهاجمی انتحاری و موشک‌های کروز و بالستیک ضدکشتی - که از یمن به سمت دهها کشتی در دریای سرخ شلیک شدند - مورد استفاده قرار گرفتند. فرماندهی مرکزی آمریکا همچنین ادعا کرد نشانه‌ای از آسیب دیدن این کشتی‌ها در رگبار حملات وجود ندارد و کشتی‌های جنگی آمریکا و انگلیس ۱۸ پهپاد، ۲ موشک کروز ضدکشتی و یک موشک بالستیک ضدکشتی را سرنگون کردند. سازمان

ادامه در صفحه ۷



گفت‌وگوی «وطن امروز» با اسدالله بادامچیان درباره چشم‌انداز انتخابات ۱۱ اسفند و بر نامه حزب مؤتلفه

ائتلاف روی اصول

صفحه ۲

مادر شهید محمدامین صفرزاده، شهید ۱۵ ساله انفجار ترور یستی کرمان در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

فکر و ذکر پسر م شهدات بود

روى صورتش مشخص نمى‌شد. همه مشخصاتش به غیر از اینکه کلاه داشت شبیه محمدامین بود. مى‌گفتم محمدامین من کلاه نداشت، خودم را یک جورایی دلداری می‌دادم اما ته دلم می‌گفتم شهید شده. همیشه می‌گفتم این پسر آینده روشنی دارد. یعنی شهادت فکر و ذکرش بود اما فکر نمی‌کردم به این زودی از پیشم برود، بالاخره آمدیم بیمارستان، خاله‌هايش دنبالش بودند، من رقتم پزشکی قانونی چون کارت پدرش در جیبش نبود از روی کارت پدرش شناسایی‌اش کرده بودند. محمدامین چون قدش بلند بود، ۱۵ سالش بود اما ۲۰ ساله نشان می‌داد.

■ **خدا به شما و برادر و پدر محمدامین صبر بدهد.** در صحبت‌های‌تان از علاقه محمدامین به حاج‌قاسم گفتید. از حس و علاقه محمدامین به سردار شهید سلیمانی بیشتر بفرمایید.

حاج‌قاسم یک حسینیهای در کرمان داشتند به نام بیت‌الزهرآ، محمدامین همراه پدرش یک بار برای کشیدن کابل و سیم مخابرات در کودکی به آنجا رفته بود. یک هدیه‌ای همراه با یک کتاب مدافعان حرم به محمدامین داده بودند. آن زمان حاج‌قاسم خیلی برای ما شناخته‌شده نبود. وقتی شهید شدند ما حاج‌قاسم را شناختیم، قبلاً نمی‌دانستیم چنین شخصی را ما در کرمان داریم. می‌دانستیم حاج‌قاسم هست اما ما اینقدر اطلاعات نداشتیم، وقتی شهید شدند ما فهمیدیم. چون پسر م وقتی حاج‌قاسم شهید شد گفت مامان من از حاج‌قاسم جایزه گرفتم. کتاب مدافعان حرم... از زمانی که کتاب را خواند آرزویش شهادت شد، می‌گفت این مردن‌ها به چه درد می‌خورد مامان... خوب است آدم شهید شود. در قرآن نوشته شهیدان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. من الان شهید هم بشوم کنار سفره هستم، اگر یک روزی اتفاقی برای من بیفتد اینطوری است. اگر من شهید شوم، عزت پیدا می‌کنم، او به من اینها را یاد می‌داد. از او پرسیدم مامان! پول‌هایت را جمع کردی؟ کادوی روز مادر می‌خواهی به من چه چیزی بدهی... (حرف خودش را بزیم) می‌گفت «من یک کادو بهت بدهم همیشه می‌گفت محمدامین را خیلی اذیت نکنید، حرف خودش را می‌گویم) بعد می‌گفت «استوری برات می‌گذارم. عکس باحجاب برای من بفرست من

دست محمدامین را گرفته بودم چون کمی شلوع بود. گفت مامان مگه من بچه هستم دستم را گرفتی، زشت است جلوی مردم. دستش را که ول کردم از من جدا شد، مدتی از هم جدا بودیم بعد دوباره همدیگر را تلفنی پیدا کردیم. آمد، لیو گرفته بود؛ برای ما هم نگه داشت خوردیم و با هم بودیم. رقتیم نماز بخوانیم بعد از نماز گفت مامان تا پات دردم می‌کند بواش برو من می‌روم زیارت قبر حاج‌قاسم برمی‌گردم می‌آیم دور میدان. دیگر ما رقتیم، در راه چون فشارم افتاده بود رقتم پیش دکتر سیار، فشارم را گرفت زده گفته امروز روز مادر است بیاید خانه عزیز. در کیفم است. تلفن ما را یادداشت کرد و ما رقتیم. بعد محمدامین رنگ زد گفت من یک نذری گرفتم شما هم بیایید. گفتم ما می‌رویم زیارت بازمی‌گردیم. همتانجا بمان. محمدامین به من رنگ زد، گفت بابا رنگ زده گفته امروز روز مادر است بیاید خانه عزیز. گفت من می‌روم کنار ماشین. گفتم خیلی خب برو کنار ماشین ما هم از این طرف می‌آییم. رقتیم نزدیک مزار حاج‌قاسم بودیم دیدیم صدای مهبیی آمد، گفتم خدایا چی بود... گفتند مثل اینکه کیسول است. پسر کوچکم گفت مامان از صدای کیسول ما این همه واهمه داریم، بچه‌های غزه چه می‌کشند. دیگر همین‌طوری رقتیم. رقتیم کنار قبر حاج‌قاسم عکس گرفتیم. داشتیم برمی‌گشتیم، همان بالا بودیم دوباره دیدم صدای وحشتناکی آمد. گفتم این دفعه دیگر کیسول نیست. پسر کوچکم گفت مامان بریم محمدامین یک چیزش شده، رقتیم. ما رنگ زدیم دیدیم گوشی محمدامین آنتن نداد. دلواپس شدم. نمی‌دانستم شهید داده است، دیدم دارند می‌گویند از خیابان اصلی نروید، از سمت جنگل بروید بیرون، از خیابان اصلی نروید. دیگر همین‌طور ما می‌رقتیم رنگ می‌زدیم. به پسر کوچکم گفتم محمدامین شهید شده، چون صبح اینطوری به من گفت. به حاج‌قاسم علاقه شدیدی داشت. عکس حاج‌قاسم را هم کشیده بود و به مدرسه برده بود. ما از جنگل آمدیم گفتند خیلی کشتار داده، مستقیم رقتیم بیمارستان باهنر، یک نفر گفت خانم اینجا دنبال جنازه بجهات هستی... گفتم من مطمئن هستم که بجهام شهید شد. بعد آمدم خانه مادرشوهرم یک تصاویری به گوشیم فرستاده بودند، گفتند این خیلی شباهت به پسر م دارد، یک چیزی گذاشته بودند

اشکان صدیق: با شهادت یک نفر دیگر از مجروحان

حادثه تروریستی کرمان، شمار شهدای این جنایت که داعش مسؤولیت آن را بر عهده گرفت به ۹۳ نفر رسید؛ حادثه‌ای که دل پدرها و مادرهای زیادی را خون کرد و خانواده‌های زیادی را عزادار. یکی از خانواده‌ها، خانواده‌های «محمدامین صفرزاده» است که در غم از دست دادن فرزند ۱۵ ساله خود می‌سوزند. متن زیر حاصل «وطن امروز» با مادر داغ‌دیده شهید صفرزاده است که یکی از ۲ فرزند خود را در این واقعه تلخ از دست داد.

■ **سردار خانم صفرزاده: عرض تسلیت و تبریک دارم بابت شهادت فرزندتان. آقا محمدامین چند ساله بود و چه خلق و خوبی داشت؟ رفتار او با شما به عنوان مادر چگونه بود؟**

محمدامین در کلاس نهم درس می‌خواند و ۱۵ سال و ۲ ماه از عمرش گذشته بود. پسر م متولد ۱۳۸۷/۱۲ و خیلی مهربان و دلسوز بود، مثل یک فرشته. وقتی رفت ما فهمیدیم چه کسی را از دست دادیم. صبح روز مراسم زود از خواب بیدار شد و گفت مامان می‌خواهم حمام بروم و تمیز شوم. گفتیم مامان این موقع صبح چرا می‌خواهی حمام بروی. گفت مامان امروز سالگرد حاج‌قاسم است. برادر کوچک محمدامین گفت «ها! داداشی دوست دارد شهید شود». چند سال پیش همسر پیمانکار مخابرات بود و برای قالب کشی به بیت‌الزهرآ رفته بود. محمدامین پسر کوچکم را هم همراهشان برده بودند موقعی که می‌خواستند به خانه بیایند یک کتاب به او هدیه داده بودند؛ کتاب مدافعان حرم. این کتاب را خوانده بود و آرزو داشت شهید شود. آن روز چون یک طوری گفت می‌خواهم شهید بشوم گفتم من نمی‌برمت. من تا کارهایم را نکنم نمی‌برمت. گفت من در همه کارها کمکت می‌کنم تا برویم. تا ساعت ۱۲ او را معطل کردم گفتم خلوت شود بعد برویم. گفت مامان دیگر دارد ظهر می‌شود اگر من را نمی‌بری من خودم پیاده بروم. خانه را تمیز کرد، جارو کرد، کمکم کرد تا وسیله‌ها را جمع کنیم. با هم بودیم، یک جایی ایستاد و گفت حالا شما جدا بشین، من چون زانویم درد می‌کرد بواش با برادر کوچکش می‌رقتم.

نگاه

زنان ایرانی در چه سنی مادر می‌شوند؟

رها عبداللهی: چندی پیش سازمان ثبت‌احوال کشور اعلام کرد زنان ایرانی به طور میانگین در سن ۲۷،۳ سالگی مادر می‌شوند. این عدد برای ما حاوی پیام‌های متعددی است.

۱- **بوی بهبودی از اوضاع جهان می‌شوم؟** به نظر می‌رسد سن مادر شدن در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال‌های گذشته اندک بهبودی داشته. طبق آمار سازمان ثبت‌احوال، سال ۱۳۹۸ این رقم ۲۹،۱ سالگی بوده که امسال تغییر چشمگیری داشته است. هنوز دلیل اعلام شده‌ای برای این موضوع نیافته‌ایم اما به نظر می‌رسد این اتفاق با افزایش اندک تعداد ازدواج‌ها در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ ارتباط داشته باشد. گفته می‌شد محدودیت‌های کرونایی موجب کاهش تشریفات ازدواج و در نتیجه بالا رفتن تعداد ازدواج‌ها شده بود. این اتفاق در نوع خود جالب بود و عملاً اثبات می‌کرد متراج سرسام‌آور تشریفات زاید ازدواج چه مانع بزرگی بر سر راه تشکیل خانواده است. دلیل دیگری که برخی می‌آورند ازدواج زودتر در متولان دهه هفتادی نسبت به متولان دهه ۶۰ است. دودوتا هم که چهارتا می‌شود، یعنی ازدواج زودتر مساوی است با باروری زودتر.

۲- **سرمای شلوع است!** آمارها حاکی از ارتباط مستقیم افزایش اشتغال زنان با افزایش سن مادر شدن است. افزایش نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در طی دهه ۷۰ از زیر ۱۰ درصد به نزدیک ۲۰ درصد، مساوی شده با کاهش شدید نرخ باروری زنان در همین دهه از حدود ۵ فرزند به ۲ فرزند و کمتر! هر چه زنان بیشتر وارد بازار کار شدند، کمتر به فرزندآوری تمایل پیدا کردند. دلیل این اتفاق ۲ چیز است: اولاً قوانین حاکم بر ادارات و بازار کار بانوان توجه چندانی به ازدواج و فرزندآوری زنان شاغل نداشت و دوم اساساً جذابیت‌های نقد حضور اجتماعی افراد را از توجه به لذت‌های مادری غافل می‌کرد. گفتنی است در برنامه اول توسعه مصوب سال ۱۳۶۸ ذیل بند کنترل جمعیت، راهکارهای قابل تأملی آمده که یکی از آنان افزایش اشتغال زنان بود!

۳- **پزشکان چه می‌گویند؟** پزشکان بهترین سن برای مادر شدن را ۱۸ تا ۲۴ سالگی می‌دانند. فاصله زیاد میانگین سنی نخستین بارداری زنان در کشور با بازه سنی مطلوب خیر خوبی نیست، چون عوارضی مانند افزایش احتمال ناباروری، فرصت کمتر برای داشتن فرزندان بیشتر، بالا رفتن احتمال کاهش کیفیت باروری، پایین آمدن شانس استفاده از روش‌های کمک‌باروری و... را در پی دارد. در نظر تربیتی نیز فاصله بیشتر سن والدین با فرزند فاصله بین نسلی را افزایش و ارتباط گیری را مشکل‌تر می‌کند.

ادامه در صفحه ۶



استوری روز مادر بذارم» عکس گرفته بود؛ با گوشی خودش گرفته بود.

■ **شما دقیقاً کی متوجه شدید محمدامین شهید شده است؟ نخستین لحظاتی که متوجه شدید چه حس و حالی داشتید؟**

من از همان اول حس کردم شهید شده است. بعد از انفجار به خواهرم رنگ زدم، گفت می‌گویند بصب زده‌اند، گفتم محمدامین من هم بوده است، گفت امروز پسر م هم بوده. داشت سر به سرم می‌گذاشت که الان پسر خودش هم شهید شده. من گفتم نه، تو مادر شهید نمی‌شوی. من مادر شهید هستم، محمدامین من شهید شده، سربه‌سر هم می‌گذاشتیم به شوخی اما نمی‌دانستم بجهام اینطور شهید شده... اما به دلم الهام شده بود، مدام حرف‌مان درباره شهادت بود. هنوز خراب‌ر دل نشده بودم که بجهام شهید شده با خواهرم و پسر م درباره شهادت حرف می‌زد. همیشه خواهرهایم می‌گفتند محمدامین خیلی مظلوم است. خانواده شوهرم می‌گفتند محمدامین خیلی مظلوم است. باباش همیشه می‌گفت محمدامین را خیلی اذیت نکنید، خیلی کار به او ندهید... او خیلی مظلوم است. همه می‌گفتند خیلی مظلوم است.

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

